



• یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۶۲

حدیث روز

امام حسین (ع) به مردی که در حضور ایشان از دیگری غیبت کرد، فرمود: ای مرد! دست از غیبت بردار؛ زیرا غیبت خورش سگ های دوزخ است.

تحف العقول

ذکر روزیک شنبه
صد مرتبه «یا ذا الجلال و الاکرام»

در محضر بزرگان

انتظار، مبارزه با فقر و محرومیت

علامه محمدرضا حکیمی می فرمایند:

منتظران ظهور دولت حق و حکومت عدل، که دین شان اسلام است و کتاب شان قرآن، و نخستین امام شان علی ابن ابی طالب (ع) است (یعنی تجسم اعلای عدالت و دادگری)، و خود در انتظار تحقق حکومت عدل جهانی به سر می برند، باید پیوسته نمونه این عدل و عدل طلبی باشند و این چگونگی را نشان دهند و جامعه خویش را از احسان سرشار سازند و با نفوذ محرومیت و استضعاف، به شدت مبارزه کنند. باید جامعه آنان، نمونه آن عدل و دادی باشد که از آن دم می زنند و منتظر ظهور ابعاد کلی و جهانگیر آتند.

«خورشید مغرب»

غلط ننویسیم

سبقه/ صبغه

«می توان بقایای کوره های ذوب آهن را در بخش هایی از این روستا مشاهده کرد که سبقه ای تاریخی دارد.» «سبقه» در اصل به معنای «سبقت گرفتن» است ولی در نوشته های امروز و به ویژه روزنامه نگاری به معنای «سابقه» و «پیشینه» هم استفاده می شود و «صبغه» به معنای «رنگ» است. بنابراین باید دید در بافت جمله کدام واژه کاربرد دارد یا کدام به مفهوم اصلی جمله نزدیک تر است. در جمله بالا بهتر است به جای «سبقه» از «پیشینه» استفاده کرد که به معنای اصلی هم آسیب نرزد.

کانال «زین قند پارس»
علیرضا حیدری

قرار مدار

روز گوشی ممنوع
امروز سعی کنید به هیچ عنوان از گوشی تلفن تون استفاده نکنین.
سفته ولی فکر کنین ۳۰ سال پیش بدون تلفن همراه چه می کردی؟

اندکی صبر

باران نگاهت

علی نیکو

زیر باران نگاهت یک شب لرزه افتاد به اندام غزل های سپید اطلسی بود و هزاران عاشق شمعدانی، ناهید زیر باران نگاهت مُردَم... خاک گلدان میان پرچین خاک اندام من است

دنیا به روایت تصویر



رویترزا | دوچرخه سواری در برف، کانادا

تایخند

- با کاهو کیلویی ۱۵ تومن، گیاه خورای هم جواب نمیده، باید کم کم حشره خورای رو شروع کنم!
- خواستین به مامان تون بگین ساعت ۷ بیدار تون کنه، بهش بگین ساعت ۹ بیدار تون کنه، چون مامان ها از دو ساعت قبلیش شروع می کنن به گفتن پاشو که دیره!
- دیگه و قتشه توی جنگل بین گوسفند و مرغ رأی گیری انجام بشه تا سلطان واقعی جنگل مشخص بشه!
- به بار فتم شهر بازی شروع کردم به جیغ زدن، دیدم یکی گفت داداش چته؟ گفتم چیه خب همه وقتی میان شهر بازی جیغ می کشن. گفت آره ولی تو فقط می خوای یه سکه بندازی این تو!
- واقعا هیچ وقت نفهمیدم چهره من اونیه که آینه نشون میده، یا اونیه که دور بین سلفی نشون میده؟!
- بعضی وقت ها فکر می کنم مامان ته قابلمه های تفلونش رو بیشتر از من دوست داره!

خودمونی

عاشقی با خرس فرمز



الهه توانا | روزنامه نگار

خرس های قهوه ای و قرمز چندمتری چندصد هزار تومانی که چند روز گذشته ویتترین مغازه ها را افرق کرده بودند و وانت های شهر را در اختیار گرفته بودند، همان شب سر از سایت های فروش اینترنتی در آوردند. این عروسک های بی قواره که قرار بود نشان عشق و محبت باشند، ۲۴ ساعت از روز «عشق» نگذشته، حراج شدند. هر چند کل ماجرا بسیار مضحک است و بی هیچ اضافه ای خودش بر بی معنی بودن خودش صحه می گذارد اما اگر غیر از این بود، باید تعجب می کردیم. وقتی چشم و ابرو و قد و هیکل و دارایی و مایملک معیار علاقه باشد، به چه شیوه دیگری غیر از اندازه خرس عروسکی می شود ابراز علاقه کرد؟ وقتی احساس محترم دوست داشتن و دوست داشته شدن، در فضای مجازی به پست ها و عکس های مهر آمیز تقلیل داده و ابزاری برای خودنمایی می شود، چه استعاره ای بامعنی تر از به حراج گذاشتن نماد عاشقی؟ باید فرق باشد بین زمانی که «هر چه از دوست» می رسید، نیکو بود و هدیه های - هر چند کوچک - رسیده از معشوق در گنج و کمند دور از چشم اغیار نگه داشته می شد، با دوره ای که عاشقی در بوق و کرنا می شود و کسی عاشق تر است که در رقابت از پیش باخته سورپرایز کردن، دست بالا را دارد.

حتما در این دوره و زمانه هم کسانی پیدا می شوند که دوست داشتن پیش شان حرمت دارد، یک روزه عاشق نمی شوند که یک شبه فارغ شوند و روی احساس شان معامله نمی کنند؛ ولی علی الحساب تصویر غالب روزگار ما از عشق، چیزی که در ترانه ها و فیلم ها و قصه ها و فضای مجازی به نمایش گذاشته می شود، با اتفاقی که شب های گذشته در سایت های فروش اینترنتی رخ داد، در کمال هماهنگی است. وقتی سعدی گفته بود «من صید وحشی نیستم، در بند جان خویشتم / گروی به تیرم می زند، استاده ام نشاب را»، حالا جوان ترها زمزمه می کنند «کجای قلبموز دی / که هیشکی بعد تو ندید / چی به سر دلم اومد / ببین چی آوردی سرم / اصلا دیگه نه تو نه من».

مسابقه چی شده؟

دور همی خرس های گنده!



سلام. این بار به عکس بانمک برای مسابقه داریم که میشه حسابی براش داستان ساخت! حالا شما باید برای این عکس، یک شرح حال کوتاه یا دیالوگ با مزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۰۹۹۹۲۰۰۰ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما کلمه «چی شده؟» و نام و نام خانوادگی تون رو هم بنویسید. بانمک ترین و خلاقانه ترین پیام ها که اسم نویسنده دارن، روز چهارشنبه به اسم خود نویسنده ها چاپ می شه. همیشه خوش باشید. و حالا چند نمونه:

* آی درو نبندی، پام مونده بیرون!
* داداش سر صبحی عسل با اسانس سیر خوردی؟!
* وقتی خانواده خرس های مهربون می خوان برن گردش ولی یادشون می افته خرس هستن و تو ماشین جانیمن!

دیدنی ها

جشنواره لیمو

افزایش گردشگران به این مناسبت، کلیه هتل هادر شهر مانتون پر می شوند. این شهر که محصول اصلی اشن مرکبات و به خصوص لیمو است، در امتداد ساحل و در نزدیکی کشور ایتالیا واقع شده است و به دلیل



پی ای | همزیستی مسالمت آمیز!

تا حالا دقت کردین



دور دنیا

برف سیاه در روسیه



آدیتی سنترال - ساکنان دو شهر کوچک در روسیه با انتشار عکس هایی از برف سیاهی که شهر شان را فرا گرفته است، از این اتفاق ابراز نگرانی کرده اند. گویا بعد از چندین ساعت بارش برف، به علت پروکسپسک، برف به رنگ سیاه درآمده است. لایه سنگینی از گرد و غبار غال سنگ که مر بوطه معدنی در شهر است، شهر را سیاه پوش کرده است.

عروسک های کم توان



سی ان ان - شرکت سازنده عروسک های مشهور «باربی»، اولین عروسک های کم توان خود را روی صندلی چرخدار با پا و دست های پروتز و اندام مصنوعی وارد بازار خواهد کرد. هدف این شرکت تغییر دیدگاه عمومی به ویژه کودکان در باره زیبایی فیزیکی و ظاهری انسان هاست. مدیران این شرکت امیدوارند با توجه به این که بیش از یک میلیارد نفر در دنیا دارای معلولیت هستند، تولید این عروسک ها در شمایل جدید باعث شود که نگاه مردم به این موضوع اصلاح شود. این شرکت پیش از این هم در راستای رفع تبعیض نژادی، اقدام به تولید عروسک هایی با رنگ پوست و مو و چشم مختلف کرده بود.

شعر طنز

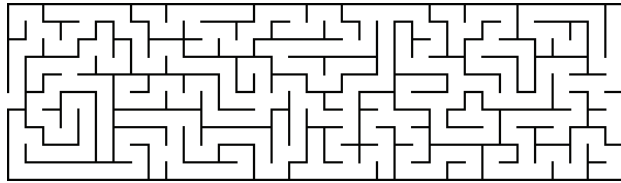
سخت است!



امیر حسین خوش حال | شاعر و طنز پرداز

خودمانیم؟ شاعری سخت است
شستن کله کچل؟ آسان
مثل یک عده خواندن آسان است
آی بازیکن پر از جنجال!
دخل مان کم شده لذا تفریح
من فقط «وان» و «تو» بلد هستم
چون عده هاپس از «تری» سخت است!

مار پیچ (سختی ۶۰٪)



تلگراف | کارگران در حال پاک کردن گوجه فرنگی، بنگلادش

تفال

تویی که خوب تری ز آفتاب و شکر خدا
که نیستی ز تو در روی آفتاب خجل
حجاب ظلمت از آن بست آب خضر که گشت
ز شعر حافظ و آن طبع همچو آب خجل

دی روز نامه

بچه مربی



علیرضا کاردار | طنز پرداز

بعد از رفتن کی روش، حرف و حدیث فراوان بود. انتقاد از این که چه بر سر تیم آورد و خوب شد رفت، یا تعریف از این که چه تیمی ساخت و حیف شد بیشتر نماند. طوری که علاوه بر مردم و مسئولان، خودش هم گیج شده بود که برود یا بماند که خب وقتی مبلغ قیمت قرارداد با تیم کلمبیارا دید، دلش رایک دله کرد و رفت! ولی تنها نکته ای که بین طرفداران و منتقدان کی روش مشترک بود، نگرانی از این بود که بعد از او، چه کسی سرمربی تیم ملی خواهد شد. این نگرانی ادامه داشت تا این که علی آقای پروین نظرش را اعلام کرد: «کی روش مربی خیلی خوبی بود اما یک بار به شهرستان رفت تا بازی تیمی را ببیند؟ خودم وقتی مربی تیم ملی بودم به شهرستان می رفتم و تمام بازی ها را نگاه می کردم.» هر چند با این انتقاد عده ای خیال شان راحت شد که برای رفتن کی روش نباید ناراحت باشند، ولی گروهی هم ترس برشان داشت که نکند علی آقا برای سرمربی گری تیم ملی دور خیز کرده است. چون بلافاصله آقا پروین راهکاری ارائه داد و گفت: «تا دو سال دیگر تیم ملی هیچ مسابقه ای ندارد. به نظرم یکی از بچه ها را با یک سرپرست انتخاب کنند تا بروند و بازی کنند. سپس سر فرصت سرمربی انتخاب کنند.» پس موضوع مربی شدن خود آقای پروین منتفی بود ولی مسئله این جا بود که یکی از بچه ها دقیقا یعنی کدام بچه؟ همبازی های علی آقا که سنی از شان گذشته و دیگر جزو بچه ها حساب نمی شدند. سردار آزمون و میلاد محمدی هم که اهل مربی گری نبودند، در این فکر بودیم که شاید منظور علی آقا محمدشان است که به صراحت تکلیف همه را روشن کرد: «اگر جای قدر اسبون باشم، مربی ایرانی می آورم. دایی، گل محمدی و قلعه نویی مر بیان خوبی هستند.» تمام! چه کسی جرئت دارد روی حرف این پیش کسوت فوتبال حرف بزند و نظر کارشناسی اش را زیر سوال ببرد؟

تازه مربی شدن این بچه ها، علاوه بر سفر به شهرستان برای دیدن بازی ها، مزایای دیگری هم دارد. اول این که به ریال دستمزد می گیرند و در این اوضاع نیاز به تامین دلار نیست. همچنین زیر و بم فدراسیون و قوانینش را می شناسند و می دانند کدام مسئول از چه برند لباس ورزشی خوشش می آید و کدام یکی از چه جمله هایی توی مصاحبه بدش می آید! همچنین نیازی به اجاره خانه و خودرو و مترجم و راننده و ماساژور و آشپز... ندارند و حتی می توانند بدون گوشت قرمز و کاهو و فقط با اشکنه و املت هم سیر شوند و سر تمرین بیایند! چه از این بهتر؟

سوتی سرا

تمنا نکن!

یه بار رفته بودیم مهمونی، به برادرم شیرینی تعارف کردن، برادرم اول گفت نه، ممنون. برای بار دوم تعارف کردن و گفتن تمنا می کنم! برادرم میگه با خودم گفتم خب حالا که تمنا می کنن بذار بردارم. دستش رو آورد بالا که برادره ولی صاحبخونه زودتر رفته بود، دستش همین جور تو هوا موند! برادرم هنوز بعد از چند سال میگه خب نمی خوای شیرینی بدی نده، چرا تمنا می کنی الکی؟!



ماوشما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۰۹۹۹۲۰۰۰ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* خانم فرنیآ، واقعا آفرین به طرز بیانت، تمام مسائل اطراف مون و مشکلات تو عادت های اشتباه اجتماع ما رو خیلی ساده و روان رو کاغذ میاری! من که از اون دسته افراد هستم که واقعا با این رسوم عجیب مشکل دارم و دنبال زندگی آروم هستم، با خواندن مطالب قشنگت از خنده روده بر شدم؛ ممنون.
* حرفای دلم رو میذارم همونجا باشه، جاش بهتره.
* مسعود مجنونپور
* پرونده های مجهول رو همیشه می خونم، بسیار هیجان انگیز و جالب است. هر چی تو زندگی سلام بخوای هست، لطفا ادامه بدید!
* از حمات بی دریغ پدر و مادرمان ممنونیم. مامان و بابا عاشق تو نیم.
* احسان و بهار، نیشابور
* آق کمال چشم روشن، شمایم رفتن تو خطر شوه گیر یفتن؟ الان رنگ مزنم به تعزیرات خبر مدم.
* مجید شادلو
* آق کمال: مجید جان شله دوست دری؟ با اهل و عیال بیان در خدمتم!